

# روشنفکری دینی در دهه شصت

سید محمد علی ایازی

## چکیده

این نوشته به بخشی از کارنامه روشنفکری اسلامی حوزه علمیه قم، در دهه شصت، یعنی روند شکل‌گیری نواندیشی دینی در قالب نشریه «حوزه» در دهه شصت، می‌پردازد. روشن‌اندیشی دینی هر چند مفهوم جدایی از هر حرکت روشنفکری دینی دیگر، ندارد و خود را جدا نمی‌داند، اما مسئولیت مضاعفی در خود دارد، زیرا از یک سوی به نیازها و مشکلات و ضعف‌ها و کاستی‌های جامعه دینی می‌اندیشد و از سوی دیگر به سیر روند حرکت حوزه‌ها و دستگاهی که مسئول پاسخگویی به مسائل دینی جامعه و راه حل‌های اصلاحی آن. مبرم‌ترین نیاز در دهه شصت، وجود سکویی برای رساندن پیام و انتقال و عرضه مبرم‌ترین مسائل حوزه‌ها بود، حوزه‌هایی که با رویکرد گسترده جامعه پس از انقلاب مواجه بود و توقع پاسخگویی به موضوعات بسیار را داشت. اهداف تأسیس مجله حوزه چنین بود و طبعاً مضمون فعالیت‌های نشریه مزبور و تشکیلات پیرامونی آن اختصاص به چنین هدف و بایستگی تحولات و ضرورت توجه به نیازها در حوزه را داشت. دهه شصت، دهه‌ای بود که از سویی انقلاب و نظام اسلامی به شدت در معرض سخت‌ترین تهدیدات سیاسی و امنیتی قرار داشت، و از سویی جامعه توقع پاسخگویی به پرسش‌های بسیار در حوزه دینی را داشت. این مجله مساعی نوآورانه و نقادانه برجسته‌ای را در زمینه‌های دینی (و با جمع «اصول‌گرای» و «نواندیشی») به منصف ظهور رساند. البته این کوشش‌ها به نشریه حوزه اختصاص نداشت؛ اما برجستگی این نشریه در میان نشریات مشابه، برآمده از آن متن حوزه‌های علمیه و از سوی نیروهای جوان حوزه و نواندیش بود. این نشریه نه تنها توانست با دوری از شیوه‌های جنجالی جریان‌های مدعی، اما کم‌مایه، رسانه‌ای برای جریان‌های بالنده حوزوی فراهم آورد و با متانت از میانه همه واکنش‌های درونی حوزه سربلند بیرون آید، بلکه گستره آن از سطح حوزه نیز فراتر رفت و با استقبال همدلانه نیروهای روشنفکری دینی خارج از حوزه نیز مواجه بود. نقش جریان‌های اصلاحی درون حوزه‌ای در سامان

یافتن ویژگی‌های مثبتی که برای جریان روشنفکری اسلامی در دهه شصت، نام برده ایم، غیر قابل انکار است و در این میان پای‌گیری و فعالیت‌های نشریه حوزه که در فضای آن سالها تحولی در حوزه‌ها و حتی فراتر از آن به شمار می‌آمد، از نقش و جایگاهی در حد خود برخوردار گردید. این نوشته خواهد کوشید تا بستر پیدایش و سیر اندیشه و بانیان این جریان و اهداف آن را در موضع جریان نواندیشی دینی تبیین و روشن کند.

**کلید واژه:** روشنفکری دینی. مجله حوزه. جریان اصلاحی در حوزه. نواندیشی.

#### مقدمه

بازسازی اندیشه دینی و اصلاح‌گری در قالب نواندیشی دینی، یکی از تلاش‌های مصلحان دوره معاصر پس از حرکتهای نوآفرین قرن چهاردهم بود. مصلحان دینی برای پویایی و تحرک جامعه دینی با چالشی بس بزرگ مواجه بودند. از سویی انحطاط و عقب‌ماندگی مسلمانان را شاهد بودند، و از سویی تجر، رفتارهای غلط و انحرافی و غلو و تحریف در دین را. این جریان در قالب روشنفکری دینی به تبیین دین مناسب با مخاطبان پرداخت و مبارزه با خرافات و کاستی‌های فکری جامعه دینی را از اهداف اصلی خود برشمرد.

انقلاب اسلامی از درون این جریان گسترده روشنفکری دینی با فراز و نشیب‌های فراوان بوجود آمد. زیرا این روحانیت بیدار و آگاه بود که با کمک جریانهای دیگر روشنفکری، به آگاه‌سازی جامعه روی آورد و دینداری اجتماعی را مطرح کرد، قرآن و نهج البلاغه راهنمای اندیشه و تفکر سیاسی و اجتماعی این جریان قرار داشت، حتی توانست بخش‌های دیگر روحانیت را تحت تأثیر قرار دهد و آنان را به این جریان همراه و دعواهای فکری و بینشی خود را کنارگذارند. و این جریان در شکل غالب سکان دار انقلاب بزرگی گردد که پیروزی آن به این سرعت قابل پیش‌بینی نبود.

انقلاب اسلامی پس از افت و خیز فراوان در نهایت پیروز شد، روحانیت در همه بخش‌های فرهنگی و اداری جای گرفت، در حالی که هنوز خود را سامان نداده، آمادگی‌های لازم را کسب

نکرده و نیروی مناسب با این مسئولیت گسترده را برای خود فراهم نساخته بود. اصلاً تصور مسئولیت گسترده را نداشت و شاید نمی خواست این همه خود را در گیر مسائل گوناگون کند، گاه در کارهایی دخالت می کرد که نباید دخالت کند. و کارهایی را کنار می گذاشت که مسئولیت اصلی آن به عهده او بود. اما به هر حال این اتفاق افتاد و ناچار شد که حتی از بخش سنتی استفاده ببرد تا مشکلات خود را حل کند. گاه کارهای فرهنگی و یا قضایی به این بخش سنتی و غیر هماهنگ داده می شد و تهافت اندیشه و نگاه متفاوت در فکر و اجرا به خوبی بروز و ظهور می کرد. در چنین موقعیتی که همه چیز بهم ریخته و با مشکلات و مسائل بسیاری درگیر شده، خود با نارسایی های فراوان در حوزه فرهنگ و قضاوت و تعلیم و تربیت هم مواجه می دی. با شهادت مطهری، بهشتی و مفتح و باهنر، این شکاف عمیق تر و تفاوت میان دو جریان آشکار تر می شد. بخش بزرگی از جریان روشنفکری دینی در نظام روحانیت آسیب دید، و کار به دست کسانی افتاد که پیش از انقلاب، بارها چالش های بزرگی در بحث های فکری و اندیشه اجتماعی دین رخ می داد، و تفاوت و اختلاف این دو جریان آشکار می شد.

از نظر روشنفکران دینی، روحانیت به عنوان راهنمایان دینی و معنوی، در صورتی می تواند ست ملجأ و پناه مردم باشد که بتواند نقش دینی و تاریخی خود را به شیوه نیکو و منطقی و عالمانه ادا کند. از تکفیر و تهدید دیگران بپرهیزد و راه را برای گفتگو و تفاهم فراهم سازد. موفقیت این قشر در گذشته ها و برهه های تاریخی به این دلیل بوده که نقش ویژه ای در دفاع از کیان جامعه و مبارزه با استبداد و مبارزه با خرافات و تخریب دینی داشته و در مقام عمل در کنار محرومان باشد؛ به فکر تربیت نفوس و تربیت عقول گام بردارد.

گوهره وجودی جریان روشنفکری دینی در حوزه، این بوده است که منتقد وضعیت موجود است، اما چالش های روز را به خوبی بشناسد، و در پی آن است که با آن برخورد مناسب و مؤثر کند. از این رو یکی از دغدغه های مصلحان دینی و روشنفکری در حوزه ها، کارآمدی و به روز کردن روحانیت در

قالب اندیشه دینی و بهره جستن از دانش ها و پژوهش های نوین و به تعبیری، یافتن هویت خویش متناسب با زمان بود و این حاصل نمی گشت، جز آنکه عالمان دین هویت و نسبت خود را با جهان معاصر بشناسند، و نقش خود را در این میدان مشخص کرده و نیازهای جامعه را در مقطع تاریخی عصر خود دریافته و دینداری جامعه را متناسب با نیازها و ضرورت های عصر ببینند. به عنوان ببینند که جامعه چه مشکل ذهنی و اعتقادی دارد، مناسب با شرایط و نیاز با آن برخورد کند. به عنوان نمونه در این دوره به نام دین امور سطحی و شعاری رواج پیدا کرده بود، اعتقادات عجیب و غریب دامن زده می شد، به نام گزینش ادارات و طرح پاسخ سئوالات، نوشته های شگفت انگیزی به نام دین نشر می یافت. بدتر از همه به نام دین بی عدالتی ها رخ می داد. روشن بود که روحانیت آگاه باید در برابر این بی عدالتی به نام خدا و سکوت در مقابل ستم نفرت داشته باشد و با آن مبارزه فعال داشته باشد، اما این چنین نمی شد.

البته روشن است که روشنفکری دینی در حوزه ها، در شکل کلی خود، مفهوم جدایی از هر حرکت روشنفکری دینی دیگر، نمی توانست داشته باشد و در گذشته خود را هم جدا نمی دانست، اما بر دوش خود مسئولیت مضاعفی احساس می کرد، زیرا از یک سوی به نیازها و مشکلات و ضعف ها و کاستی های روشنفکری دینی می اندیشد، و بر مبنای اندیشه دینی به نقد تفکر تاجر آمیز و خرافی جامعه می پرداخت و از سوی دیگر به سیر روند حرکت و اصلاح حوزه ها می اندیشید. دستگاهی که مسئول پاسخگویی به مسائل دینی جامعه و راه حل های اصلاحی آن.

نکته دیگر، که حضور این روشنفکری دینی را بایسته تر می کرد، مسائلی بود که پس از انقلاب اتفاق افتاده بود، و آن گره خوردن دین با قدرت و یک کاسه شدن فعالیت های معنوی با اهداف سیاسی است که بر دشواری های مسئولیت های نواندیشی دینی، می افزود. وقتی مبارزه و درگیری شروع شود، همه چیز ممکن است اتفاق بیافتد، و همه چیز به نام دین تمام شود، حتی ضعف هایی که حکومت داد، به حساب دین و معنویت گذاشته می شود.

از این گذشته با نگاهی به تاریخ بشریت و ادیان و رجال دینی، این حقیقت آشکار می شود که بسیاری از رجال دینی که به موقعیت ریاست و مقام و قدرت دینی و سیاسی رسیده اند، دچار فساد و تباهی شده اند و اگر شخص آنان آلوده نبوده، اما اطرافیان و ملازمان و افراد متملق و منفعت طلب آنان را به تباهی کشیده اند. چون اساس و زیربنای حکومت بر قدرت سیاسی استوار است، اگر قدرت سیاسی راه کارهای کنترل و ابزار مهار مردمی نداشته باشد و از آغاز و در میان راه و در فرجام، همواره مورد ارزیابی و نظارت و محدودیت مردم نباشد، افزون بر اینکه مشروعیت به معنای مصطلح سیاسی نخواهد داشت، بلکه دچار فساد و تباهی نیز می شود. این تجربه ثابت شده بشری است که انسانی معصوم نیست، پس همواره در معرض آفت فزون خواهی و استبداد قرار دارد. و هیچ گاه چشم و دل او از قدرت سیر نمی شود. در علم اخلاق این مسئله مورد تأکید قرار گرفته که از مهمترین و سرکش ترین غرایز انسانی که به دنبال آن مفساد قدرت است تا آن جا که صدیقان بلندمرتبه آخرین ابتلائی که پیدا می کنند و آخرین چیزی که از دل آنها بیرون می رود، حب جاه و ریاست است.<sup>۱</sup> به همین دلیل است که مرحوم نائینی در کتاب تنبیه الامم، بارها سخن از استبداد دینی و خطرآفرینی های آن می کند. لذا اینکه بگوییم اگر حکومت دینی شد، به استبداد نمی انجامد، و داعیان اسلامی، هیچ گاه فاسد و منحرف نمی شود، نه از نظر عقلی و نه از نظر تجربه تاریخی و دینی قابل اثبات نیست، و اینکه بگوییم با وجود عدالت شخصی، مشکل فساد و استبداد در روحانیت حل می شود، ادعای بیش نیست.<sup>۲</sup> این جا است که نواندیشی دینی باید برای این مسئولیت سخت و شکننده خود چاره ای بیندیشد. پیش از آن این تجربه را نمی دانست و به پیچیدگی قدرت و حواشی آن آگاهی نداشت.

#### اهداف انتشار مجله

در چنین موقعیتی، مبرم ترین نیاز این جریان در دهه شصت، وجود سکویی برای رساندن پیام و انتقال و عرضه مبرم ترین

۱. فیض کاشانی، الموجه البيضاء، ج ۶، ص ۱۰۷، «آخر ما یخرج من رؤوس الصدیقین حب الریاسة.»

۲. تفصیل این سخن را در کتاب آزادی در قرآن، ص ۴۲۰ آورده ام.

مسائل حوزه ها بود، حوزه هایی که با رویگرد گسترده جامعه پس از انقلاب مواجه بود، و توقع پاسخگویی به موضوعات بسیار را داشت.

اهداف تأسیس مجله حوزه در راستای نواندیشی دینی بود و طبعاً مضمون فعالیت‌های نشریه مزبور و تشکیلات پیرامونی آن اختصاص به چنین هدف و بایستگی تحولات و ضرورت توجه به نیازها در حوزه را داشت. در دهه شصت، دهه ای که انقلاب و نظام اسلامی از سویی به شدت در معرض سخت‌ترین تهدیدات سیاسی و امنیتی قرار داشت، و از سوی دیگر جامعه خواهان و منتظر پاسخ به پرسش‌های فراوان در باره چگونگی این نظام و راه کارهای دینی و طرح کلی اندیشه دینی و نظام توحیدی بود، منتشر شد.

بنابراین مجله «حوزه» در پیش روی خود خاسته های بسیار می دید که باید آرام آرام مناسب با شرایط ناآماده و سخت شکننده حوزه دنبال کند. مساعی نوآورانه و نقادانه برجسته ای را در زمینه های دینی و با جمع «اصول گرایی» و «نواندیشی» به منصف ظهور رساند. البته این کوششها به نشریه حوزه اختصاص نداشت؛ و تمام کاره‌ها به نشر مجله محدود نمی گشت، اما برجستگی این نشریه اولاً به این دلیل بود که در آن زمان جریانی دگر اندیش نبود؛ لذا موجی ایجاد کرد و ثانیاً در میان نشریات مشابه، این ویژگی را داشت که برآمده از متن حوزه های علمیه و از سوی نیروهای جوان حوزه و نواندیش بود. این نشریه نه تنها توانست با دوری از شیوه های جنجالی جریانهای سنتی حوزه، رسانه ای برای جریان‌های بالنده روشنفکری دینی، فراهم آورد و با متانت از میانه همه واکنشهای درونی حوزه سربلند بیرون آید، بلکه گستره آن از سطح حوزه نیز فراتر رفت و با استقبال همدلانه نیروهای روشنفکری دینی خارج از حوزه نیز مواجه شد.

از این رو نقش مجله حوزه به عنوان یکی از کانونهای مهم روشنفکری دینی و جریانهای اصلاحی درون حوزه ای، در سامان یافتن ویژگی های مثبتی که برای این جریان در دهه شصت نام برده ایم، غیر قابل انکار است و در این میان پای گیری فعالیت‌های دیگر در راستای اهداف این مجله مانند مجله نقد و نظر، و برخی نشریات و کارهای فرهنگی پس از آن دوران

که توسط این جریان انجام می گرفت، در فضای پر التهاب آن سالها، تحولی در حوزه ها و حتی فراتر از آن به وجود آورد و از نقش و جایگاهی در حد قابل قبول برخوردار گردید.

### بستر پیدایش مجله حوزه

اگر بحث را از نقطه ای که فکر تاسیس چنین نشریه ای در ذهن بانیان آن در آن مقطع تاریخی متولد شد و تمهیدات اولیه آن فراهم گردید، آغاز شود، مناسب باشد. پیش از پیروزی انقلاب اسلامی ترکیب روحانیت، به خصوص در حوزه علمیه قم، به دو بخش تقسیم می شد: یک بخش روحانیونی که در فضای سنتی و اهداف فردی و تقویت شعارهای دین بودند. اهتمام آنان بیشتر به هویت صوری موجود دین بود و نه بیشتر و تمام دغدغه آنان این بود، که این بخش از دین را فربه کنند و با آسیب هایش مبارزه کنند. و بخش دیگر، کسانی که به م سائل مبتلابه عصر و گوهر دین و تأثیر دین در عینیت جامعه بویژه در زمینه ابلاغ حقیقت دین، یعنی معنویت و عدالت و جوهره آن، عینی کردن آموزه های اخلاقی و تحقق بخشیدن به ارزش های انسانی بود. سیره تاریخی حضور روحانیت در عرصه سیاست مبارزه با ظلم و استبداد و سوء است فاده از دین با نام دین بود.

انقلاب اسلامی از پی چالشها و برخوردهای گاه حادی که میان این دو جریان با یکدیگر داشتند، به پیروزی رسید. روحانیتی که رویکرد اجتماعی و خصلت فرهنگی سیاسی داشت، که البته همه در یک طراز نبودند و بالا و پایین، پیشرو و پس رو، و محقق و مقلد داشت. اما تقریباً به دو قسمت تقسیم شدند، بخشی که به دلیل نیازها و شرایط خاص که در ساختار قدرت وجود داشت. به ساختار قدرت و تشکیلات رسمی آن پیوست و بخشی که به رغم ارتباط با این ساختار، احساس می کرد که انقلاب اسلامی، صرف نظر از نیازهای تشکیلاتی و اجرایی، محتاج نظریه پردازی و تقویت مبانی فکری و فرهنگی دارد. این دسته گرچه در اقلیت بودند و مرتبط با نهادهای قدرت هم بسا بودند، اما به صورت مستقل، فکر و عمل می کردند و معتقد بودند که باید به نظام جدید برآمده از انقلاب کمک کنند، منتها نه در زمینه توجیه رفتار حکومتیان و دیگر امور،

بلکه با رویکردی دیگر، یعنی رویکرد طراحانه و نقادانه. از میان این دسته، ما گروهی از دوستان بودیم که پیش از انقلاب عمدتاً از حوزه علمیه مشهد آمده بودیم و بخشی از اندیشه فکری خود را در بستر حرکت های اصلاحی آن شهر و متفکران و اصلاح گران آن آموخته و در قم آنها را با مطالعه و برگزاری جلسات هفتگی در خانه ها و رد و بدل کردن کتابهای جدید و بحث و بررسی و دعوت از شخصیت های نواندیش از تهران تکمیل کرده بودیم و با انقلاب اسلامی سری پورشور و امیدی فروزنده برای خود ترسیم نموده بودیم. این جمع هم در حوزه م سائل سیاسی روز و هم در مسائل فرهنگی و چالش های آن، فعالیت های سیاسی - فرهنگی مشترکی داشت. بحث و برخورد فکری با طلاب، دعوت نیروهای سیاسی و فکری از بیرون. جلسات فکری و فرهنگی عمومی و کاوش در موضوعات چالش برانگیز. همچنین ارتباط با جریان های فکری دیگر و طرح اندیشه ها و گرایش های گوناگون از فعالیت های این جمع بود. البته این جمع پس از پیروزی انقلاب دچار تغییر و تحولاتی شد و فراز و نشیب هایی پیدا کرد، برخی از نیروها که آنها هم سابقه فعالیت های مشابهی داشتند، با دوستان فعالیت های مشترکی را آغاز کردند تا جایی که در آغاز ن ام جمعی از فضلا و محققان را داشت و بعدها تبدیل به مجمع مدرسین و محققین نام گرفت.

این جمع پس از پیروزی انقلاب با توجه به کاستیها و خلاء های فکری و فرهنگی و یا ضعفهایی که در نحوه عملکرد مسوولین می دید، نسبت به آینده انقلاب احساس خطر می کرد و از سوی دیگر احساس می شد که آن تحولی که پس از انقلاب به حوزه نیز می باید تسری پیدا بکند، هنوز تسری نیافته، در حالیکه روحانیت می بایست خود را آماده می کرد تا جوابگوی سوالات و معضلات گوناگون در حیطه های مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی باشد، به همین جهت فکر تاسیس نشریه «حوزه» که البته ابتدا قرار بود به نام آن «روشنگران» باشد، در کنار فعالیت های دیگر، متولد شد، تا ضمن برآوردن دیدگاه مزبور، به شکل منسجم با مخاطبین خود ارتباط برقرار کند. از یاد نبریم که در آن هنگام جمله ای برای حوزه با اندیشه های اصلاحی وجود نداشت.

## ساختار تشکیلاتی

نشریه در ابتدای تاسیس، ارتباط تشکیلاتی با دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم نداشت و تصمیم ما این بود که به شکل مستقل کار را شروع کنیم و لذا صرفاً از امکانات دفتر تبلیغات استفاده می‌کرد و در این رابطه جناب آقای عبّاس خراسانی سرپرست وقت دفتر تبلیغات که به حق در چ‌ریانات گوناگون اجتماعی و فرهنگی نقش بزرگی داشت و همدلانه با ما همراهی و همکاری می‌کرد، و بیشترین ارتباط را با جمع داشت، کمک می‌کرد. در همین رابطه مکانی را در یکی از طبقات فوقانی پاساژ قدس به عنوان دفتر نشریه اختیار کرده بودیم. استاد محمدرضا حکیمی هم از همان ابتدای شکل‌گیری فکر تاسیس نشریه به عنوان مشاور و راهنمای موثر در ارتباط بود و نه تنها در نگارش پاره‌ای از مقالات، بلکه تنظیم شکل و شمایل مجله و ویراستاری آن که خود در این زمینه صاحب تجربه بود، کمک می‌کرد و عنایت هم داشت که صورت مجله به شکلی زیبا و جذاب و موقر منتشر شود. وقتی تصمیم به راه اندازی نشریه گرفتیم، تصمیم خود را با ایشان هم در میان گذاشتم که خیلی استقبال کرد و گفتند هر کاری از دست من بربیاید انجام خواهیم داد.

واقعیت آن است که فضای سنتی حوزه در آن شرایط آمادگی انتشار اینچنین نشریه‌ای را در محیط حوزه نداشت. با اینکه در رأس این انقلاب، امام به تحول حوزه می‌اندیشید، و ایشان بارها در سخنرانی‌ها به این اصل تکیه می‌کردند و ما هم در شماره‌های نخست مجله از این سخنان استفاده و در پشت جلد بخشهایی را می‌آوردیم، مانند این سخن ایشان که که این حوزه‌ها محصور شده بودند در همان جهت فقهی... و اشکال به ما این بود که به غیر از مسائل عبادی فقه هیچ کاری نمی‌کردیم. حوزه‌ها در زمینه‌های دیگر حرکتی نداشتند<sup>۲</sup>. ویا در جایی دیگر گفتند: «گرچه ممکن است بعضی کج فهمها با این امر حیاتی مخالف بوده و با تز نظم در بی‌نظمی است، با توهمات شیطانی دست به گریبان باشند، لکن اینان در اقلیت هستند و قشرهای عظیم روحانیون متفکر و

<sup>۲</sup>. مجله حوزه، شماره یک، از سخنرانی، مورخ 1362/6/2، صحیفه امام، ج 18، ص 71.

متوجه به مسائل و پیشامدها در این فکر هستند<sup>۴</sup>. و آیت الله منتظری در همان ایام در خطاب به دست اندرکاران مجله فرمودند که روحانیت امروز با پنجاه سال قبل فرق دارد، امروز اسلام در جهان مطرح شده است، ما باید به گونه ای مجهز شویم که نیازهای فعلی مسلمین پاسخ گوئیم، باید علوم جنبی، جامعه شناسی، روان شناسی، اقتصاد، و مدیریت در حوزه ها مطرح شود، اما فضای کلی حوزه و کسانی که متصدی شده بودند، در برابر هر حرکت نویی مانند تحول در روش آموزش، ساماندهی نظام مدیریتی و ده ها مسئله دیگر مخالفت، بلکه حتی با طرح ایده آن ناخورسندی می کرد. البته مدتی بعد ها همه این مطالب در حوزه شکل گرفت و مخالفت ها نتوانست مانع تأثیر شود، و حتی جریانهای دیگر هم سعی کردند مجله راه بیندازند و این از آثار این حرکت بود، نمونه آن انتشار مجله «نورعلم» بود که ایده های دیگر را مطرح می کردند. جریانهایی که در آن زمان لبه مخالفت خود را تیز کرده بودند، و بعدها حاکم شدند، داعیه دار برنامه های آموزشی شدند.

#### مسائل و محورهای مهم مجله

از مهم ترین محورهای مجله، تقویت سنت گفتگو و باز گذاشتن میدان بحث و نقد به جای تکفیر و تهی، تحقیق و تدقیق به جای تقلید و تمهید، ادب و منطق دینی به جای جدل هیاهو بود. اندیشه آن زمان و این زمان ما این بود و هست تا آزادی اندیشه نهادینه نشود، نمی توان به اندیشه اصلاحی فکری بست. رشد و بالندگی در محیط نقد و فرصت دادن به همه اندیشه ها حتی مخالفان اعتقادی حاصل می گردد. چندین شماره از مجله به ضرورت انتقاد و انتقاد پذیری و مبارزه با روح تکفیر گرایی اختصاص یافت و سر مقاله نخستین شماره مجله پس از تمهیدی، (به قلم محمد حکیمی) با این سخن آغاز می شود، که سنت دیرین حوزه های علمیه بوده که بحث و گفتگو کنند، بنویسند، انتقاد کنند، و انتقاد بپذیرند. «در نوشته هایی به نام: «اسئله و اجوبه» مشکلات خود را طرح کنند و

---

<sup>۴</sup>. پیام به روحانیت، ، تبیان، آثار موضوعی، دفتر دهم، روحانیت و حوزه های علمیه، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.. ص 561.

مسائل مورد نیاز را پاسخ گویند . درس های اجتهاد نمونه روشن آن است که با مبادله افکار و نزدیکی و انس و صمیمیت ویژه محیط علمی، به رشد روز افزونی رسیده است و بیشترین عامل آن صمیمیت و یگانگی در بحث و گرمی قلمرو آن است که افکار متضاد و درک و دریافتهای متفاوت برهم عرضه می شود و مورد بحث و مذاکره قرار می گیرد . این شیوه مترقی و علمی باید در زمینه های دیگر احتیاجات فکری و فرهنگی حوزه و طلاب بکار رود تا نیازهای راستین و در رابطه با زمان برطرف شود».

برداشت و تصور این بود که اگر نقد و نظر به شکل جدی در حوزه دین مطرح نشود، دیگرانی می آیند و آن نان به شکل مثله شده طرح می کنند . اما اینطور نشد، و کسانی از آن سوی و کسانی ناآگاه از این سوی، قلم تکفیر را تیز کردند و از خودسانسوری آغاز شد، از نظر ما این روشن بود، که به هر حال روزی ثمرات نامیمون و عیوب درونی روحانیت سرباز خواهد کرد و علنی خواهد شد ، بویژه که روحانیت در مصدر قدرت قرار گرفته بود و علم و قدرت دو نهاد قوی در تحولات اجتماعی و تأثیر گذار در جامعه برای خودش دشمنانی خواهد تراشید. چیزی که امروز سوکمندانه به گفته یکی از این اصلاح گران وفادار به تحول، حوزه شرایط امروز به مراتب بدتر از گذشته شده و فضای تکفیر و طرح عقاید متفاوت پر هزینه شده است.<sup>۵</sup> و لذا بهترین کار آن است که ما خود پی شاپیش به تأمل بر مشکلات بپردازیم و به فکر علاج آنها باشیم . نکته دیگر دعوت به اصلاح گری در نظام آموزش ی و سازمانی روحانیت بود . به عنوان نخستین گام، از مقاله استاد شهید مطهری استفاده کردیم با عنوان : «مشکلات اساسی روحانیت» . این مقاله مدتها پیش در سال 42، در ک تاب مرجعیت و روحانیت، در ضمن مجموعه مقالاتی چاپ شده بود، اما در آن زمان انتشارات جامعه مدرسین این مقاله را در مجموعه مقالات مرحوم مطهری که مبادرت به چاپ آن کرده بود ، نیاورده بود . ما این مقاله را مجدداً در نشریه حوزه درج کردیم و با درج آن علی رغم اینکه فضای آن سالها، فضای رویکرد به شهید مطهری بود و ایشان حداقل در ظاهر، مقبول همگان قرار

<sup>۵</sup> . از سخنان آیت الله هاشمی رفسنجانی در مصاحبه با مجله پیام زن، شماره

داشت، اما این سعه صدر و آمادگی را نداشتند که انتقادات او را که در دهه چهل مطرح شده بود، تحمل کنند. از این رو به این مقاله هم انتقاد کردند. کما اینکه همان سالها هنگامی که شاهد انتشار بحثهای مبانی اقتصادی شهید مطهری بودیم، مباحث استاد با موضع گیری شدید همین جریانات مواجه شد و کتاب ایشان را در همان بدو انتشار بایکوت و درخواست خمیر کردن آن برآمدن د، اما خوشبختانه قبل از آنکه کتاب جمع آوری گردد، تعداد زیادی بین طلبه ها پخش شد.

روحانیتی که به مسائل نو پدید توجه داشتند و در ساختار قدرت قرار گرفته بودند، البته حساسیت لایه های سنتی حوزه را نداشت، اما بعضاً آنها هم احساس می کردند که برخی اندیشه های مطرح در نشریه، دامن آنها را هم می گیرد و جریان مستقل جدیدی در حوزه در حال شکل گیری است. قدرت اصولاً فضای تک صدایی را بیشتر می پسندی. حال اگر جریان جوانی به وجود بیاید که حرفی برای گفتن داشته باشد، این نگرانی بیشتر می شود. نکته دیگر، این سخنان گفتار مسلط را به چالش می کشی. و همین باعث شده بود که بعدها دوستان آرام آرام از مجله حذف شوند، چنانکه انقلاب یکایک نیروهای خود را می خورد.

آری به همین جهت در آن زمان، نه روحانیت سنتی حوزه ها این حرکت را می پسندید و نه روحانیونی که با اندیشه های نو، در حاکمیت قرار داشتند. البته نشریه حوزه، ویژگی های داشت که محافل سنتی حوزه در برخورد و بایکوت آن مشکل داشتند.

«حوزه» از همان بدو تاسیس در کنار خردگرایی و نواندیشی و طرح بایسته ها و نقد برخی امور جاری، به مسائل اخلاقی و تربیتی توجهی جدی داشت. بخشی با عنوان نکات اخلاقی، و دستورالعمل های اخلاقی و گاه با عنوان آفات علم و قدرت، سعی می کرد آموزه های اخلاقی علمای پیشین را زنده کند. در همان زمان اینجانب کتاب «إيقاظ العلماء و الأمراء» احمدبن عبدالله کوزه کنانی (م 1321ق) را تصحیح و احیاء کرده<sup>6</sup> و چاپ شد، اما در کنار این، «حوزه» می کوشید تا با همه بخشهای

---

<sup>6</sup>. این کتاب توسط مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی با مقدمه اینجانب که آن زمان مدیر این انتشارت بودم، در سال (1406/1363ق) نشر یافت.

حوزه های علمیه ارتباط خود را حفظ کند . انتقال تجربیات اساتید قدیمی و بزرگان حوزه در نشریه در قالب جدید و به زبانی نو از جمله امتیازهای نشریه بود که محافل سنتی را در برخورد با این حرکت برخلاف آنچه که با جریانات نوگرایی غیر اصیل و بی ضابطه برخورد می کرد، دچار چالش می نمود. وقتی نشریه منتشر می شد، همه می دیدند که ما، ه م بحثهای نوآورانه جدید داریم، هم نقدهایی در زمینه سیاسی - اجتماعی و هم به مسائل اخلاقی و تربیتی توجه داریم . خاطریم هست از جمله بحثهایی که آن زمان طرح شد، مشکلات و آفات علم، مانند غرور، حسد، تکبر بود. اصولاً برای يك تشکیلات امر نامطلوبی است که بخواهد برغم تلاش برای حفظ پرستیژ خود، خود را نقد کند، اما این جریان ضروری می دید که نقد با زبان خودش باشد.

این جریان نواندیشی هر چه پیش می رفت، جایگاه بیشتری را اشغال می کرد و ضرورت بخشهای جدیدتری در دستور کار قرار می گرفت. از جمله بحثهایی که آن زمان شدیداً محل مناقشه بود، بحثهای اقتصادی بود که يك طرف آن آقای مهندس میرحسین موسوی و جریان اصلاحات امروز بود که شرایط جنگی و کمبود ارزاق، مشکل عدالت و توزیع عادلانه کالاها را می دیدید و از دخالت دولت در اقتصاد و کوپنی کردن برخی کالاها حمایت می کرد. و در سوی دیگر آن جناح بازار و جامعه مدرسین و بعضاً روحانیت سنتی مُصدّر بر سر کار همچون شورای نگهبان، قرار داشت که از بخش آزاد و رقابتی کردن اقتصاد حمایت می کرد. ضمن اینکه این جریان گاه به گاه، دولت را انتقاد می کرد، اما چالش اصلی این جریان در حوزه با جریان حاکم بر این نهاد بویژه در برخورد با نیازها و تحولات حوزه و دگرگونی در نظام آموزشی و تحقیقات بود، مسائلی که با پاسخگویی به نیازهای فقهی و حقوقی همچون قانون کار، احکام حکومتی، مالیات، اصلاحات ارضی و بند «ج» (که آیت الله منتظری، شهید بهشتی و آقای مشکینی تدوین کنندگان آن بودند و از سوی جریانی حاکم بر حوزه به شدت در معرض حمله قرار داشت) و موضوعات دیگر فقهی از جمله دیگر مباحثی بود که آن زمان چالش ما با جریان مزبور را بر ملا می ساخت. باز هم از زمره همین مسائل، مساله انتخابات و نقش آراء

مردم در حکومت بود . در واقع دعوی امروز این جریان با کسانی که سخن از حکومت اسلامی می زنند و از مقبولیت به جای مشروعیت بکار می گیرند، بر سر جایگاه «انتخاب و رأی مردم در حکومت دینی» مسبوق به سابقه 25 ساله است و همان زمان هم موضوع بحث بود . جریان مقابل اعتقادی به ساختارهای سیاسی پیش بینی شده در قانون اساسی نداشت . اما چون آن زمان در اقلیت قرار داشت ، به گونه دیگری مخالفت می کرد .

### کاستی های حوزه

فصل دیگری از فعالیت گروه در آن ایام، آموزش روش تحقیق و نویسندگی به سبک نو به طلاب بود . آگاهی از مبانی سیاسی و علمی، چون روانشناسی و تاریخ و حقوق بود . در این بخش مرحوم عبایی اهتمام ویژه ای داشت، و ما هم در مجله حوزه به ضرورت آن پی برده بودیم . از این رو، برای ما آگاهی روحانیت بویژه کسانی که می خواهند قلم بزنند مطرح بود که بسیاری از طلاب حوزه وقتی که می خواستند حرف بزنند. بسا خوب حرف می زدند. مناسب با نیازها، روانشناسی مخاطب و آگاهی های اجتماعی، اما در بیان قلمی آن عاجز بودند . این مشکل بویژه در بخش پژوهشهای تحلیلی کاستی خود را بیشتر نشان می داد . وقتی که می خواستند همان سخن خود را بنویسند و عرضه کنند، امکانش نبود .

از کارهایی که در آن دوره در حوزه انجام شد، برگزاری کلاسهای آموزشی در زم ینه روش تحقیق و شیوه بهره گیری از منابع بود که موجب شد مجله «حوزه» به موضوعات جدید و پژوهشی گروهی روی آورد و دغدغه های فردی از تحقیق را کنار بگذارد . از حد یک نشریه با نثر حوزه ای فراتر رفته و ادبیات جدیدی را ارائه دهد . این کلاس ها الگویی برای کلاسهای مشابه در دیگر نهادها شد .

### مجله حوزه و تحول در متون آموزشی

نشریه حوزه در ارتباط با تحول متون آموزشی حوزه ها سخنهای بسیار داشت . هم نقاط مثبت داشت که می بایست تقویت شود، مانند سنت مباحثه که مقالاتی در این رابطه نگاشته شد، و

هم نقاط منفی. یکی از دلایل ناکارآمدی حوزه، شیوه آموزشی و کتابهای درسی و نظام درسی بود. به نظر ما حوزه می‌بایست بالندگی خود را با توجه به شرایط نو پدید سیاسی - اجتماعی حفظ می‌کرد و فعالیتهای تئوریک آن با شرایطی که انقلاب اسلامی پدید آورده بود، هم فاز می‌شد، اما احساس می‌کردیم که نه شیوه مدیریت حوزه و نه فقه و اصول و فلسفه اش، هیچ یک (آنچنان که عموماً در حوزه ها تدریس می‌شوند) نتوانسته اند جوابگوی مسائل روز و نیازهایش باشند. اینجا بود که جایگاه فردی که به لحاظ علمی از بزرگان ریشه دار حوزه باشد، در جهت ایجاد این تحول می‌توانست مثبت باشد. یعنی کسی که امام در سالهای 55، 56 فقهش را ثقیل تر از بسیاری از مراجع آن زمان خوانده بود و در عین حال رویکرد اجتماعی داشته باشد. ضرورت تحول، به خصوص با توجه به فضای آن زمان به کسی احتیاج داشت که در عین بهره مندی از دانش عمیق فقهی بتواند مباحث جدید را هم پشتیبانی کند. مثلاً یکی از همین مباحث ضرورتی بود که در جهت تبیین تئوریک و عقلی فرهنگ سیاسی نظام حس می‌شد. اساساً تدریس این بحث در حوزه و تدقیق در ابعاد آن مثل مبنای مشروعیت، حدود اختیارات و... چندان ساده نبود. اینها ضرورتی بود که آیت الله منتظری به آن اقدام کردند و با بیست و هشت دلیل در باره جایگاه انتخاب و اینکه حکومت دینی جز از طریق انتخاب مشروعیت پیدا نمی‌کند. از سوی دیگر تحول در شیوه ها و مواد آموزشی نیز با تأسیس مدارس تخصصی و غیر آن از جانب ایشان پشتیبانی می‌شد. باید توجه داشت که حضرت امام در آن زمان تأکید داشتند که هرگونه تحولی در حوزه از درون آن باید بگردد و نباید با دخالت دولت و دستگاههای آن سامان پذیرد. از این جهت از موقعیت فقهی آیت الله منتظری در درون حوزه جانبداری می‌کردند. شاید در همین راستا بود که نشریه حوزه خیلی زود بحث استقبال از مرجعیت و رهبری ایشان را بعد از امام (در نشریه حوزه) مطرح کرد تا اندیشه های اصلاح طلبانه بتواند نهادینه و جایگاهی در درون حوزه، آن هم در سطح مرجعیت داشته باشد و در آن عصر جمله حوزه شماره ای را به این موضوع، یعنی آینده مرجعیت اختصاص داد، تا روند اندیشه

اجتماعی حوزه ، سرعت بیشتری پیدا کند و شماره 12 مجله حوزه بویژه مقاله نخست آن که اختصاص به شیوه برخورد با مشکلات اجتماعی دارد، گویای اهداف بانیان و نوع نگرش آن زمان ما بود.

### حرکت های دیگر

پس از مدتی در کنار نشریه حوزه ، مجله عربی زبان «والفجر» را به کمک برخی دوستان عرب زبان منتشر شد، که آن هم منعکس کننده اندیشه های جریان روشنفکری اسلامی در دهه 60 به زبان بود و خیلی هم از جانب عرب زبانها مورد استقبال قرارگرفت. در این بخش به مباحث جدید بویژه در حوزه تفکر اسلامی بویژه اندیشه های شهید صدر در حوزه علم ، اقتصاد، عدالت اجتماعی، پرداخته می شد.

از دیگر کارهایی که در کنار انتشار نشریه سامان گرفت ، برگزاری جلسات نقد و بحث بود که در ضمن آن، اساتیدی از خارج حوزه دعوت می شدند و پس از ارائه گفتار خود با طلاب گفت وگو می کردند. به عنوان مثال می توان از آقایان دکتر سید محمد عباس زادگان ، در حوزه مدیریت، دکتر مسعود درخشان، در اقتصاد، دکتر مهدی محقق در روش تحقیق و آشنایی با منابع، و آقای محمد مجتهد شبستری در نواندیشی دینی دکتر جعفر شهیدی، در حوزه تاریخ و ادبیات فارسی، یاد کرد. در ابتدا (یعنی سالهای 63، 64) برای برخی از خود آقایان هم مشاهده اینچنین فضایی در حوزه علمیه غریب بود. روند حوزه و نشریه و فعالیتهای آن ادامه داشت، تا حدود سال 68 که به تدریج با بیرون آمدن اینجانب و برخی از اعضاء اولیه تحریریه و عطف به قدرت شدن، و شرایط جدید سیاسی، نشریه هم سمت و سوی دیگری گرفت، و آن شد، که باید بشود، و دیگر توقعی بیش از این نمی رفت.

### اسفلال حوزه از حکومت

یکی از افتخارات شیعه اسقلال او از حکومت ها بوده است. علمای دین خود را وامدار حکومت نمی دانستند و نمی خواستند که حوزه های علمیه نان خور حکومت شوند. زیرا این کار مانند آنچه در اهل سنت اتفاق افتاده ، پی آمدهای سنگینی

داشت و آینه هوی و آزادمندی و استبداد ستیزی و نواندیشی روحانیت شیعه را به زیر سؤال می برد. از این رو امام معتقد بودند که تحول در حوزه ها باید به صورت طبیعی و تدریجی و همراه با حفظ اساس آن صورت پذیرد. هر تحولی باید از متن حوزه انجام گیرد و به هیچ وجه کسانی دیگر نباید دخالت کنند. از این رو هر پیامی داشتند به حوزه و شورای مدیریت می دادند و از آنان می خواستند که انجام گیرد. و کاری نکنند که دیگران در حوزه دخالت کنند و کسی از بیرون تحمیل نکند، هر چند آن کس خودش مرجع دینی باشد.<sup>۷</sup> مرحوم امام اعتقادشان بر این بود که حکومت نباید در کار حوزه ها دخالت کند. اگر هم کاری در این رابطه می خواهد صورت پذیرد، باید یا از طریق رضایت مراجع باشد و یا به طور طبیعی از سوی موسسات علمی و تحقیقاتی سامان پذیرد. حتی آن سالها خاطر هست که هر گاه به ایشان مراجعه و در باره حوزه مطلبی می خواستند به مسئولین حوزه و بویژه مراجع ارجاع می دادند و چنان این موضوع سنت شده بود که در حوزه، موقعی کلاسها تعطیل می شد که آیت الله گلپایگانی درس خود را تعطیل می کردند. اگر ایشان درس را تعطیل می کردند، درس ها تعطیل می شد و اگر نه، نه.<sup>۸</sup> یعنی زمام امور حوزه در دست زعمای حوزه و با مشارکت آن ها بود، نه در دست ارگانها و نهادها و گروه های فشارهای نهادهایی که از بیرون حوزه خط بگیرند. از همین رو دفتر تبلیغات اسلامی حوزه که در مقابل جریان سنت گرای حوزه شکل گرفته بود، با سرپرستی نماینده حضرت امام، آیت الله عباي خراسانی و با حساسیت های ایشان اداره می شد و ایشان با آگاهی و شناختی که با دوستان داشتند، همواره حامی اندیشه و گاه بنیان تشکیلاتی را می ریختند که به تقویت نواندیشی کمک کند و بسیاری از حرکت های روشنفکرانه و نواندیشانه حوزه را در سالهای دهه 60 طرح ریزی و یا پشتیبانی می کرد.

---

<sup>۷</sup>. تبیان، آثار موضوعی، دفتر دهم، روحانیت و حوزه های علمیه، ص 562-560.

تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی..

<sup>۸</sup>. البته بعدها همین نگرانی از سوی ایشان تشدید شد، تا جایی که در وصیت

نامه خود به آن تصریح کرد و به عواقب آن هشدار داد.

جالب اینکه گاه که این مخالفتها اوج می گرفت، و حرکت سخت و دشوار می شد، ما می گفتیم که بهتر است جدا شویم . ایشان چندین بار شفاهی و یکبار به صورت کتبی گفتند که اگر قرار است که بیرون رویم، بهتر است که همه با هم بیرون رویم و در نهایت ایشان چنین کرد و استوار و مقاوم ایستادگی کرد و چون به چیزی که آنان می ختند، معتقد نبود، بیرون آمد و بعدها این تشکل ساماندهی شد و از درون آن جمع مدرسین با دبیری ایشان راه اندازی شد.

### هسته اولیه نشریه حوزه

همواره یکی از پرسش های نسل های بعدی که هیچ ، حتی در آن زمانی که مجله منتشر می شد، این سؤال بود که هسته اولیه اداره کنندگان و نویسندگان نشریه حوزه چه کسانی بودند؟ آیا این گروه مانند اخوان الصفا می خواهند که نامشان نامعلوم بماند و اگر چنین است ، به چه دلیل و انگیزه ای؟ آقای ایرج افشار در نامه ای که در همان آغاز برای نشر مجله نوشته بود، آورده بود: ای کاش این اخوان الصفا، از پس پرده بیرون بیایند و معلوم شود که این مقاله ها را چه کسانی می نویسند، پردازش می کنند . زیرا معمولاً رسم است که هیئت تحریریه و نام نویسندگان مقالات نوشته نوشته می شود، اما ما از آغاز تصمیم گرفته بودیم که این کار را نکنیم و سنت شکنی کنیم . خواص می دانستند که بنیان مجله را چه کسی گذاشته و افراد را جمع می کند و مقالات را سفارش می دهد، اما در بیرون کسی نمی دانست.

داستان این گونه بود که من مدتی بود که به قم برگشته بودم و مسئولیت فرهنگی اجرایی خود را در تهران در اواخر سال 59 ادامه ندادم و با خود گفتم این کارها به ما نیامده و تصمیم گرفتم که به قم برگردم . روزی جناب آقای عبایی که از پیش در جر یان انقلاب و پخش اعلامیه با هم آشنایی داشتیم، به سراغ من آمد و دعوت به جلسه ای کرد . در این جلسه به همراه یکی دیگر از افراد بنیان گذار دفتر درباره حوزه و اوضاع دفتر و برخی مسائل را بیان و می خواست که مجله ای ویژه حوزه های علمیه منتشر کنم . این جانب هم که با تجربه ای که در انتشار مجله ای در تهران

آموخته بودم و با دوستان از مدتها پیش ضرورت انتشار مجله ای حوزه ای را دریافته بودیم، از این پیشنهاد استقبال و به دنبال راه کار آن رفتم. تا دو سه ماه اول من به همراه آیت الله عبايي که پشتیبانی کننده نشریه بود و بعد از مدتی آقای غزالی مدیر مسوول سابق روزنامه خراسان، که در آغاز پس از تحویل انتشارات دارالتبلیغ به عنوان مدیر انتشارات شده بود، جلسات اولیه برنامه ریزی نشریه را برگزار می کردیم و از وجود استاد محمد رضا حکیمی هم گاه به عنوان مشاور استفاده می کردیم. بعد از فراهم آمدن برنامه ریزی کلی نشریه، به فکر جذب نیرو برآمدم و از گروهی از دوستان جمع که از مشهد تازه به قم آمده بودند و از افراد بیرون جمع دعوت به همکاری کردم. مدتها برنامه ها به آموزش و تدارک چارچوب و شیوه طرح موضوعات و سفارش مقالات گذشت. برای این کار به تأسیس هیئت تحریریه افتادم. سر دبیری به عهده خودم بود و کارهای اجرایی را آقای ایزدپناه انجام می داد. در آغاز حتی مرحوم آقای عبايي در جلسات شرکت می کرد، اما تدریجاً که بحثها تخصصی شد، ایشان گاه به گاه تشکیل جلسه می داد و سیر روند انتشار که فاصله طولانی میان برنامه ریزی و انتشار آن اتفاق افتاده بود، پیگیری می کرد. از همان شماره اول آقایان محمد رضا حکیمی (آفاق فکری برون حوزه ای) و محمد حکیمی مقالاتی را می نوشتند. چندین شماره سرمقالات را آقای حکیمی نوشتند. آقایان عبدالرضا ایزدپناه، محمدعلی مهدوی راد، ابوالفضل شکوری، جواد عظیمی، محمد علی سلطانی، و اینجانب اعضاء اولیه تحریریه نشریه حوزه شدند که به تدریج همکاران دیگری به آن افزوده شد. پس از من مدتی سر دبیری مجله را آقای ایزدپناه و پس از آن آقای مهدوی راد و پس از ایشان آقای صالحی به عهده داشتند. مقالات به دو بخش تقسیم شده بود، برخی مقالات از بیرون سفارش داده می شد، و برخی توسط اعضا به صورت گروهی نگارش می یافت.

مهم ترین محورهای نواندیشی در مجله حوزه

شاید مهم ترین دغدغه های آن زمان ما در مجله طرح مباحثی همچون ضرورت تحول در حوزه ها، آگاهی روحانیون از نیازها

و مسائل و مشکلات جامعه، ضرورت ساده زیستی روحانیون، آگاهی از خطرات حوزه‌ها بویژه در بخش درونی، همچون تاجر، ساده‌انگاری، غلو، تحریف، عوام‌گرایی، آفات علم و قدرت و مسند نشینی از محورهای عمده مجله بود. در همان شماره نخست در سرمقاله سرخط موضوعات و محورهای مهم تعیین شده بود، به بایستگی شناخت تحولات، ضرورت برنامه‌ریزی، مبارزه با صورتگرایی دینی و شعارگرایی و غفلت از اساس دین اشاره شده بود. امروز ما در تر ویج دین و بهره‌گیری از دین دقیقاً به همان آفتی مبتلا هستیم که قریب سی سال پیش با آن و نالا در شماره نخست نوشته بودیم:

«مسائل مهم و بسیاری در جامعه وجود دارد که همه مربوط است به مدیریت فکری جامعه. روحانیت اگر در این مسائل دخالت نکند، دین و تعالیم دینی فراموشانده است. و اگر دخالت کند، اما ناشیانه و بسته ذهنانه، دین را ضایع کرده و برباد داده است. اینکه امروز قدرت در دست مذهب است و هر روحانی به هر جا وارد شود، در آنجا نفوذ خواهد داشت، معنایش این نیست که اسلام و تعالیم عالیه آن در همه جا و همه کس نفوذ یافته است. اینکه امروز این همه عربی و دعا و موعظه به تناسب و بی‌تناسب با جاذبه و بی‌جاذبه و دافعه و... از رادیو و تلویزیون پخش می‌شود، معنایش این نیست که تربیت ناب و والای اسلام در جانها و روانها ریشه دوانیده است، یا به این صورت ریشه خواهد دوانید. ما سُرنا را از سرگشادش باد می‌کنیم.

البته من بعد از حدود سه سال فعالیت در نشریه حوزه، مشغول فعالیت دیگری برای تأسیس مرکز فرهنگ و معارف قرآن شدم، که داستان آن هم طولانی است، اما نشریه به همان سبک و سیاق خود به فعالیت ادامه می‌داد و بعضاً در جلسات شرکت می‌کردم تا اینکه در اوایل 68 آغاز یک دگرگونی در خط مشی نشریه به وجود آمد. آقای مهدوی راد از سردبیری نشریه کنار رفتند و دیگران جانشین ایشان شدند.

حوزه در آن سالها ضمن اینکه گرایش عدالت خواهانه غلیظی داشت و از این حیث با دولت آقای موسوی همفکر بود، اما انتقادش بیشتر ناظر به کم‌اعتنایی به تقویت زیرساختهای اقتصاد روستایی و بی‌برنامگی بود. آن برنامه‌ها به هجرت

روستائیان و هجوم به شهرها کمک می کرد . از دیگر موضوعات مورد تاکید ما مساله آزادی بود که در ضمن آن برخی سیاستهای کلان کشور نقد می شد. در همان ایام در نشریه از ضرورت انتقاد سخن گفته می شد که البته محدود به يك شخص و دو شخص هم نمی شد.

به دست دادن گفتاری خردپذیر از دین در تمامی مطالب نشریه حضور داشت. یکی دیگر از فعالیت‌های بارز نشریه اطلاع رسانی فرهنگی بود که نگرش‌های نوین را نیز پوشش می داد.

یکی دیگر از دستاوردهای نشریه حوزه گام برداشتن در جهت دمکراتیزاسیون ساختار درونی حوزه بود . خاطریم هست که سلسله مقالاتی در همین رابطه در حوزه در سالهای 64، 65 منتشر می شد که واکنش تند روزنامه رسالت را در پی داشت .

یا مثلاً در مورد دیگری ظاهراً سال 65 بود که سرمقاله نشریه در آن فضای سیاسی به یاد آیت الله طالقانی اختصاص یافت (که روزنامه کیهان هم [با مدیریت آقای خاتمی] به درج دوباره آن اقدام کرد ) یا در سال 64 صراحتاً ضمن مقاله ای دیدگاه مسلط و رایج در مورد نهضت ملی شدن صنعت نفت به چالش کشیده شد و مصدق و کاشانی هر دو دارای نقاط قوت و ضعف شمرده شدند . در مورد آیت الله طالقانی که مدتها بود که تفسیر پرتوی از قرآن در حوزه بایکوت شده بود. هیچ کتابفروشی جرأت فروش آن را نداشت حتی کتابفروشی دفتر تبلیغات را برای فروش آن مورد اعتراض قرار داده بودند در این شرایط سرمقاله مفصل نشریه حوزه در مورد شخصیت و اندیشه های آقای طالقانی نوشته شد . یا مثلاً در مورد اصلاح ساختار حوزه پس از مدتی حضرت امام هم جانب دیدگاه مشارکتی را گرفت و مساله انتخابات درونی حوزه ها را مطرح کردند. همان زمان مرحوم آقای آذری قمی هم سخنرانی مبسوطی ایراد کردند که بیایید و ببینید که در خود حوزه نشریه ای منتشر می شود به نام حوزه و علیه حوزه ! واکنش‌های مشابه دیگر چه بود . بخشی از جامعه مدرسین ابتدا سعی کردند با جار و جنجال در شهرستانها یا با هماهنگی با ائمه جمعه، مجله حوزه را بایکوت کنند . اما پس از مدتی که دیدند حرکتشان مثمر ثمر نیست، نشریه نور علم را منتشر کردند با مسولیت آیت الله محمد یزدی، تا در قالب مشابهی رقابت کنند. البته ما

از این تصمیم استقبال کردیم اتفاقاً ما می خواستیم که اندیشه های مختلف به صورت علمی آرای خود را مطرح کنند و فضای علمی حوزه را رقابتی کنند ، اما خود آنها نتوانستند جاذبه لازم را برای تداوم نشریه ایجاد کنند و نهایتاً هم تعطیل شد.

#### واکنشها در برابر مجله

از سوی دیگر انتشار مجله بدون واکنش نبود . کسانی با تریبونها و رسانه های که در اختیار داشتند ، شدیداً علیه نشریه سمپاشی می کردند، اما خوشبختانه نشریه حوزه چیزی نداشت که گزک دست آقایان بدهد و همچنان با آرامش و متانت به حرکت خود ادامه می داد. اصولاً یکی از ویژگیهای این حرکت روشنفکرانه متانت و اصالت بود . کار مخفیانه و مرموزی هم نداشت و مبدأ صدورش برای آقایان کاملاً مشخص بود. این امر دو علت داشت : یکی فضای سخت و سنگین حوزه بود که نویسندگان را تحت فشار قرار می داد و از سوی دیگر فرهنگ آن روز حوزه بر مدار عناوین و القاب می گشت، گمان می شد که اگر آیت الله فلان مطلبی را بنویسد چه ها خواهد کرد. اما مطلب يك روحانی جوان چندان شایان توجه نیست ، گو اینکه مطالب این دسته گاه بسیار بیشتر از معنونین منطبق با موازین علمی بود. به هر حال قصد اصلی دوستان جای گیر شدن اندیشه ای پویا و اصیل در حوزه ها بود. مهم این نبود که کسی بزرگ یا کوچک شود، مهم این بود که دانش و آگاهی حوزه ها بالا برود. به نظر ما حوزه می بایست بالندگی خود را با توجه به شرایط نو پدید سیاسی - اجتماعی حفظ می کرد و فعالیتهای تئوریک آن با شرایطی که انقلاب اسلامی پدید آورده بود، هم فاز می شد، اما احساس می کردیم که نه شیوه مدیریت حوزه و نه فقه و اصول و فلسفه اش، هیچ يك (آنچنان که عموماً در حوزه ها تدریس می شوند) نتوانسته اند، جوابگوی مسائل روز باشند . هم اکنون که این نکات را بازگو می کنم، تحولات بزرگی رخ داده و هم در نظام آموزشی و هم در شیوه تبلیغ و هم در نظام پژوهشی ، و برنامه ریزی و ساماندهی ها امیدوار کننده است.

نکته دیگری که باید در اینجا به آن بیافزایم، اینکه موسسات بزرگی پس از این دهه ایجاد شده که هر چند از بیرون حوزه تزیق شده و داعیه دار مسائلی دیگر نه از جنس اولویت های چالش های جامعه دینی بوده است. اما نشان می دهد که حرکت های دهه شصت در آن تأثیر گذار بوده است. نکته دیگر آنکه در این حرکت، موسسات حوزه ای آن کمتر بوده است و نسبت به گذشته تغییرات ایجاد شده، هر چند که اهداف و آرمان های دیگری نیز وجود دارد و جامعه دینی همچنان از غلو و خرافات و ترویج عقاید موهن و سطحی نگری در شکل دولتی آن رنج می برد و مهم تر نگرانی در عدم استقلال حوزه و چالش در برابر این بی عدالتی به نام خدا و سکوت در مقابل ستم بی تفاوت شده است و این مسئولیت بدوش روحانیت آگاه است، در حالی که خود روحانیت کم و بیش مبتلا به این مشکلات شده و به تعبیری رعایت عوام و عوام مسلکان را گرفته است.